

توسعه‌ی مناسبات ایران و آسیای میانه؛ ارایه‌ی راهبردها

دکتر حبیب اله ابوالحسن شیرازی
استادیار علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

چکیده

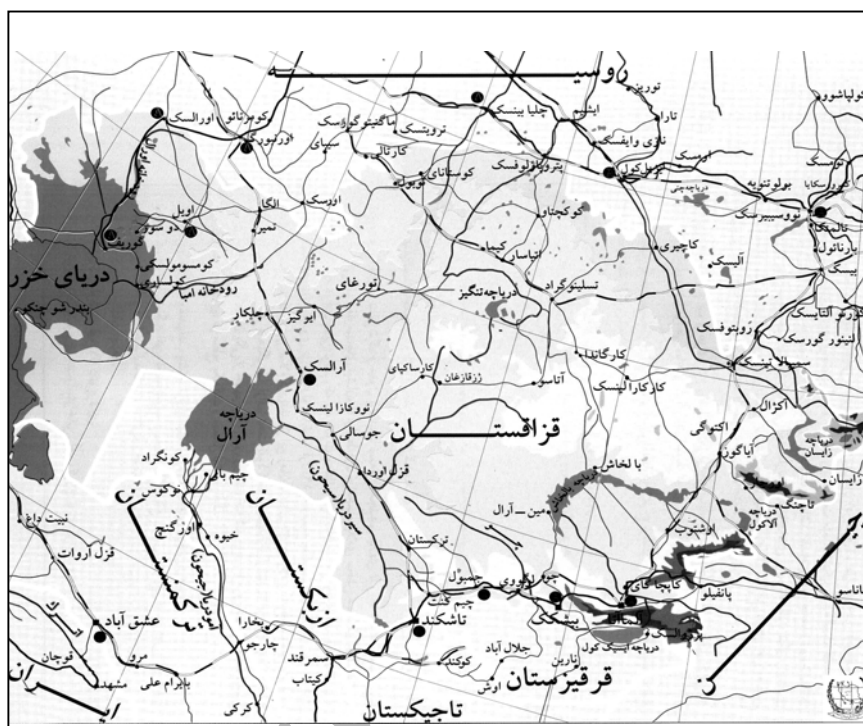
آسیای میانه به عنوان بخشی از گستره‌ی حوزه تمدنی ایران، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی بین ایران و آسیای میانه و نیز پتانسیل‌های عظیم نفت و گاز، بازار مناسب برای کالاهای ایرانی و از همه مهمتر محصور بودن این منطقه در خشکی و استفاده از قلمرو ایران به عنوان اقتصادی‌ترین مسیر برای این کشورها، فرصت‌های بالقوه‌ای را پیش روی ایران قرار داده و به نوعی موجب شده تا زمینه‌های مناسبی برای گسترش مناسبات فراهم گردد. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ایجاد جامعه‌ی مستقل مشترک‌المنافع تمایل بسیاری از کشورهای قدرتمند منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌صورت خواسته یا ناخواسته، به این منطقه جلب گردید. از جمله این کشورها جمهوری اسلامی ایران بود که با توجه به نزدیکی و قرابت‌های تاریخی و فرهنگی با کشورهای منطقه به تقابلی شدید فرا خوانده می‌شود. تا جایی که برای دست‌یابی به حقوق اولیه همسایگی و ذینفع شدن در منافع مشترک باید از مسیر سخت دفع نیروهای بیرونی عبور نماید. بر این اساس بررسی شرایط منطقه‌ای برای شناخت سطح روابط استراتژیک کشور با آن، از ضرورت‌های اولیه می‌باشد. در این مقاله مؤلف با بهره‌گیری از الگوی نظری به امکان‌سنجی مناسبات استراتژیک ایران با منطقه و کشورهای کلیدی آن می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: اندرکش و تعارض، همکاری و رقابت، همسویی راهبردی، روابط استراتژیک، قدرت‌های فرامنطقه‌ای، آسیای میانه، چالش‌های امنیتی.

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپولیتیک ایران در کنار جغرافیای اقتصادی آسیای میانه، وضعیتی را به وجود آورد تا قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای توجهی خاص را به این حوزه‌ی استراتژیک معطوف داشته و به دنبال کسب منافع خود باشند. سرزمین آسیای میانه شامل پنج کشور قزاقستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان (شکل ۱) با وسعتی در حدود چهار میلیون کیلومتر مربع (۳/۹۹۳/۹۰۰) و جمعیتی حدود ۵۰ میلیون نفر که بیش از سه چهارم آن مسلمان سنی و حنفی مذهب هستند از شمال

به روسیه، از جنوب به افغانستان و ایران، از غرب به دریای خزر و از شرق به چین محدود می‌شود.



شکل ۱: پراکندگی جغرافیایی کشورهای آسیای مرکزی
مقیاس تقریبی ۱:۱۰/۰۰۰/۰۰۰ (سازمان جغرافیایی کشور-۱۳۷۶)

در دایرةالمعارف روسیه تزاری واژه‌ای به نام آسیای میانه به‌عنوان یک محدوده جغرافیایی مشخص یا واحد سیاسی به چشم نمی‌خورد ولی با دو عنوان ترکستان و ماوراءالنهر روبرو می‌شویم که در واژه ترکستان آمده است:

«از بخش غربی و مرکزی قاره اوراسی، سرزمین وسیع ترکستان وجود دارد. این نام از مدت‌ها پیش وجود داشته این سرزمین از کوه‌های اورال تا دریای خزر در غرب و جنوب شرقی آن تا آلتای و مرز چین، در جنوب ایران و افغانستان و در شمال استان‌های تورلسک و تومسک قرار دارد. این سرزمین نیمی از وسعت اروپا را داراست در حالی که تعداد جمعیت آن کمتر است» (بلیتسکی، ۱۳۷۱: ۲۹).

از نیمه قرن نوزدهم، جغرافیدانان و سیاحان اروپایی باتوجه به عینیت‌های جغرافیایی و تقسیم‌بندی‌های اقلیمی (با در نظر گرفتن سلسله کوه‌ها، رودهای بزرگ و دیگر موقعیت‌های زمین شناختی) بخشی از قاره‌ی بزرگ آسیا را «آسیای مرکزی»^۱ نامیدند که شامل پنج کشور آسیای مرکزی فعلی، سین کیانگ چین، تبت شمالی، بخش غربی مغولستان، کشمیر، بخش شمال پاکستان، افغانستان و بخشی از خراسان و مازندران ایران بود. روس‌ها در راستای سیاست جداسازی اقوام غیر روس از گذشته‌ی تاریخی خود کلمه‌ی «آسیای میانه» را با محدوده‌ی وسیع‌تر به جای لفظ تاریخی ماوراءالنهر برای منطقه وضع نمودند.

پس از استقرار حکومت بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۴ میلادی نام جعلی «آسیای میانه»^۲ با اعمال قدرت روسیه کمونیستی پدید آمد که بی‌تردید در ارتباط با قدرت شوروی و سلطه‌طلبی‌های آن بود و بدین ترتیب آسیا از لحاظ سیاسی در ارتباط با مسکو به سه بخش تقسیم گردید:

۱- «آسیای نزدیک» که به نزدیک‌ترین بخش آسیا به مسکو قلمداد گردید یعنی متصرفات قفقاز و شمال قفقاز.

۲- «آسیای میانه» که به حد فاصل بین آسیای نزدیک و دور اطلاق گردید.

۳- «آسیای دور» که به دورترین نقاط آسیا به مسکو یعنی متصرفات سبیری و سرزمین‌های شرقی آسیا قلمداد گردید (تکمیل همایون، ۱۳۷۱: ۳۳).

بخش اعظم این منطقه کنونی همان ماوراءالنهر گذشته است که از نظر جغرافیایی ما بین دو رود بزرگ آمودریا (جیحون) و سیر دریا (سیحون) قرار گرفته است. اما حوزه‌ی نفوذ فرهنگی و سیاسی ماوراءالنهر که از مهمترین مراکز تمدن شرقی است، طبق مستندات تاریخی از ترکستان یعنی نواحی واقع در بین متصرفات مسلمانان و مناطق تحت حاکمیت چین که صحرائشینان ترک و مغول آن را مسکون ساخته بودند تا افغانستان و بلوچستان، پاکستان امروزی و سین کیانگ چین گسترده بود و حتی گستره‌ی منطقه‌ی نفوذ فرهنگی آن از این مرزها فراتر رفته است.

از نظر نژادی، آریاییان در آغاز در قسمتی از این سرزمین یعنی ماوراءالنهر سکونت داشته‌اند، ولی با توجه به حضور اقوام و قبایل ترک در اکثر بخش‌های آسیای مرکزی به تدریج تحت نفوذ فرهنگی ترک‌ها قرار گرفتند. به جز حکومت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان دیگر سلسله‌های حاکم بر منطقه ترک تبار بوده‌اند. اینان به عنوان حکومت‌های ایرانی بخشی از تاریخ ایران به شمار می‌آمدند و یا نمایندگان حکومت‌های ایرانی برای جمع‌آوری مالیات ایران محسوب می‌شدند اکنون نیز به استثنای تاجیک‌ها که فارسی زبان و اکثراً آریایی تبار هستند مشخصات ظاهری و زبان سایر مردم این منطقه را باید ترکی دانست.

1-Central Asia

2-Middle Asia

جمهوری‌های پنج‌گانه آسیای میانه دارای ویژگی‌های منحصر به فرد زیر هستند :
 نخست اینکه آسیای میانه از لحاظ جغرافیایی در محل تقاطع اروپا در غرب و آسیا در شرق واقع شده و از سوی شمال نیز به روسیه و از جنوب به جهان اسلام محدود است (مجتهدزاده، ۱۳۷۶: ۳۵).

دوم آنکه آسیای میانه منطقه‌ای است محصور در خشکی، بی‌آنکه مستقیماً به دریا راه داشته باشد. لذا از طریق عبور از خاک همسایگانش به آب‌های آزاد جهان راه پیدا می‌کند (شوکتی، ۱۳۷۳: ۱۱۱).

سوم اینکه آسیای میانه دارای منابع طبیعی به‌ویژه گاز و نفت و فلزاتی نایاب در منطقه می‌باشد و دارای شرایط مناسبی جهت کشت پنبه و سایر محصولات کشاورزی است.
 چهارم آنکه آسیای میانه در محل تقاطع فرهنگی میان شرق و غرب واقع شده بطوری‌که با فرهنگ ترکی و اسلامی پیوندهای دیرینه دارد. از نظر تاریخی هم منطقه مدتها در مسیر جاده ابریشم قرار داشته و فرهنگ غرب هم از همین مسیر به شرق نفوذ کرده است (حیدری، ۱۳۷۲: ۱۱۴).
 پنجم، از نظر ژئواستراتژیک آسیای میانه نمایانده‌ی گونه ویژه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها در بخش پهناوری از گیتی است. آسیای مرکزی تنها منطقه‌ی جهان است که چهار قدرت هسته‌ای روسیه، چین، پاکستان و هند را به هم وصل می‌کند.

ششم، از منظر جغرافیای اقتصادی نیز می‌توان به منطقه نگریست که این رویکرد ویژگی‌های زیر را شامل می‌شود:

۱- با پایان یافتن انزوای این منطقه از جهان و به وجود آمدن شرایط مساعد جغرافیایی که به منزله‌ی آن است که این کشورها که در نقطه تقاطع دو قاره بزرگ واقع شده‌اند می‌توانند در راه ایجاد یک پل ارتباطی میان اروپا و آسیا نقش ایفا نمایند.

۲- برقراری روابط عادی با کلیه کشورهای همسایه امکان پذیر شده است.

۳- به سبب اهمیت روزافزون عوامل اقتصادی در روابط بین‌الملل و تقویت صنایع غنی انرژی، فلزات و... بنیاد کنونی صنعتی، کشاورزی و مسائل تکنولوژیک، کشورهای آسیای میانه می‌توانند توسعه خود را در ارتباط با اقتصاد جهان سرعت بخشند.

۴- فرآیند منطقه‌ای شدن اقتصادهای جهان به موازات بین‌المللی شدن آنها؛ که به سهم خود می‌تواند همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای کشورهای آسیای میانه را بر مبنای نیازهای آنان و همچنین همکاری‌های اقتصادی آنها با سایر کشورهای همجوار را اعتلا بخشد.

علاوه بر آن مؤلفه‌هایی چون استقرار در نزدیکی تقاطع آسیا و اروپا، قرابت ارضی با قدرت‌های مهمی چون چین، روسیه، ایران و پاکستان، دارا بودن دومین مخازن بزرگ انرژی دنیا و نیز معادن غنی طلا (به عنوان نمونه معدن کشور ازبکستان ۹۹/۹۹ درصد خالصی دارد) مس، اورانیوم و سایر فلزات سنگین، تنوع محصولات کشاورزی، جمعیت رو به رشد، داشتن

توانمندی بالقوه برای رشد و پرورش فرهنگ اسلامی و بازار مصرف بیش از ۵۰ میلیونی، منزلت ممتازی به این کشورها ارزانی داشته بطوری که برخی صاحب‌نظران از این منطقه به عنوان «قلب آسیا»^۱ نام برده‌اند. وضعیت یاد شده در کنار مواردی چون فقدان ظرفیت‌سازی، مشخص نبودن موقعیت دولت نسبت به جامعه و بطور کلی ناکارکردی فرایند ملت و دولت‌سازی، اختلافات متعدد ارضی و مرزی، تنوع قومی - قبیله‌ای و جنگ‌های داخلی، عدم دسترسی به آب‌های گرم بین‌المللی و محصور بودن در خشکی، جمهوری‌های منطقه را از لحاظ امنیتی آسیب پذیر ساخته و در چنین شرایطی، دعوت از قدرت‌های خارجی جهت تسهیل رشد اقتصادی به عنوان کم‌هزینه‌ترین بدیل برگزیده شده است (کازرونی، ۱۳۷۶: ۱۲).

چنین ضرورتی، دولت‌های منطقه را در شرایطی قرار داده که آنها بطور مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای با شرکت‌های چند ملیتی وارد مذاکره می‌شوند. هم‌اکنون شرکت‌های عظیمی چون شورون، اکسون، کونکو، و برخی شرکت‌های خاور دور مثل دوو که بیش از یک میلیارد دلار در ازبکستان سرمایه‌گذاری کرده است و میتسوبیسی که در محصولات نفتی سرمایه‌گذاری کرده است با مقامات سیاسی منطقه وارد مذاکره شده‌اند که این امر موجب تشدید رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی گردیده است. اغلب سرمایه‌گذاری‌ها متعلق به شرکت‌های آمریکایی است.

اتحادیه اروپا هم برنامه‌های وسیعی را برای رقابت در منطقه تدارک دیده است. ۲۸ درصد از ۱۵/۵ میلیارد سرمایه‌گذاری انجام شده در سواحل دریای خزر متعلق به شرکت‌های اروپای غربی است. اتحادیه‌ی اروپا قصد دارد تا سال ۲۰۱۰ حدود ۱۷/۴ میلیارد دلار در مناطق غیر ساحلی، ۲۴/۵ میلیارد دلار در منابع ساحلی دریای خزر و حدود ۱۳/۷ میلیارد دلار در طرح‌های انتقال انرژی منطقه سرمایه‌گذاری کند.

ایران با وجود ویژگی‌های قابل توجه در منطقه آسیای میانه، مانند مرزهای مشترک آبی و زمینی، مشترکات فرهنگی و مذهبی، منافع مشترک در زمینه‌ی مسایل دریای خزر، امکان دسترسی به بازار بکر منطقه، موقعیت ترانزیتی ایران از جهت دستیابی به خلیج فارس و اقیانوس هند، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر مهم در منطقه با تحلیل منافع خود در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی چگونه و تا چه سطحی می‌تواند با کشورهای یاد شده، همسویی داشته باشد و حتی در مواقع حساس، همسویی راهبردی پیشه کند؟ آیا اساساً چنین امکانی قابل تصور است؟ زمینه‌ها و موانع این همسویی کدامند؟ و بالاخره اینکه ایران چگونه و تا چه اندازه می‌تواند به یک همسویی قابل اعتماد با کشورهای آسیای مرکزی امیدوار باشد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان فرضیه

اصلی پژوهش را بدین ترتیب مطرح نمود که ایران و آسیای مرکزی می‌توانند با توسل جستن به یک رویکرد اقتصادی به یک همسویی راهبردی دست یابند.

در تجزیه و تحلیل مقدماتی، نخست باید فضای امنیتی منطقه را مورد بررسی نظری قرار داد. منطقه آسیای میانه به دلیل گوناگونی و غنای منابع انرژی و بهره‌مندی از موقعیت راهبردی، به‌ویژه پس از فروپاشی کمونیسم، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفت. تنگناهایی چون نا آرامی‌های قومی، افراط‌گرایی مذهبی، قاچاق مواد مخدر، انتقال غیر قانونی جنگ افزارها به کشورهای منطقه، نا آرامی‌های منطقه‌ای، درگیری‌ها در افغانستان و تاجیکستان، مسائل زیست محیطی، تروریسم و... منطقه را تا حدودی ناامن نموده است.

ثبات سیاسی و امنیتی در آسیای میانه ممکن است تابع هفت خطر بالقوه باشد:

- ۱- خطر افراط‌گرایی مذهبی ۲- بلا تکلیفی در مرزهای جغرافیایی و قومی ۳- ناسیونالیسم قومی اقلیت روس ۴- خطر ایجاد و گسترش رو به رشد باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر.
- ۵- عملیات تروریستی ۶- فساد مالی و قاچاق اسلحه ۷- مسأله دفن زباله‌های هسته‌ای اتحاد جماهیر شوروی سابق در آسیای مرکزی (شیرازی، ۱۳۷۹: ۴۷).

هر چند که نوع درگیری‌ها و بحران‌ها در آسیای میانه ریشه و منشأ درونی داشته و در مواردی هم از رقابت قدرت‌های پیرامونی و فرامنطقه‌ای سرچشمه گرفته، اما این شرایط از توانایی بالقوه‌ای برای به چالش کشیدن امنیت کشورهای هم‌مرز با این منطقه و از جمله ایران برخوردارند. علاوه بر این، سلسله‌ی دیگری از بحران‌ها نیز وجود دارند که متأثر از فضای بیرونی و نگرش قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا و روسیه، تأثیر فزاینده‌ای بر ساختار امنیتی این منطقه می‌گذارند. در واقع ضعف‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای حوزه آسیای میانه که ناشی از فروپاشی و خلأ قدرت شوروی است، بستر مناسبی را برای پذیرش رخنه خارجی و حضور بیگانگان فراهم آورده است (Bohr, 2004: 57).

در ارزیابی تحولات منطقه آسیای میانه باید به جایگاه ایران که با کشور مهم ترکمنستان هم‌مرز است و قدرت فرامنطقه‌ای آمریکا که پس از ۱۱ سپتامبر به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم به منطقه آمده، توجه جدی نمود. هدف‌های این کشور را با توجه به نقش ایران در منطقه آسیای مرکزی، می‌توان چنین ارزیابی کرد: ۱- تلاش در جهت انزوای ایران در آسیای میانه. ۲- جلوگیری از گسترش ایدئولوژی انقلاب اسلامی در منطقه آسیای میانه ۳- جلوگیری از دستیابی کشورهای منطقه به آب‌های گرم جنوب ایران ۴- اعمال شیوه‌های پاداش و تنبیه اقتصادی برای این کشورها به منظور همکاری نکردن آنان با ایران ۵- بهره‌برداری از حوادث ۱۱ سپتامبر جهت مخدوش کردن چهره‌ی ایران در منطقه‌ی آسیای میانه ۶- اعمال سیستم کنترل ایران با محوریت ترکیه و اسرائیل.

مناسبات جمهوری اسلامی ایران با پنج کشور آسیای مرکزی در پرتو معیارهای فوق قابل شناسایی است.

پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون در مورد مناسبات ایران و آسیای مرکزی کتاب‌ها و مقاله‌هایی منتشر شده که به توضیح مختصری پیرامون آنها می‌پردازیم: یکی از مهم‌ترین منابعی که اخیراً در مورد ایران منتشر شده و سعی دارد با تمرکز بر ایران به موقعیت منطقه‌ای و جهانی آن بپردازد، کتابی است با عنوان ایران بر سر دوراهی که توسط روح‌اله رضانی و جان اسپوزیتو گردآوری شده است. از میان ده فصل کتاب، چهار مقاله به موقعیت ایران در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی این کشور اشاره می‌کنند. نویسنده فصل هفتم با عنوان «سیاست خارجی ایران نسبت به روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز»، به بررسی سیاست خارجی عملگرایانه جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

از دید نویسنده، رفتار خارجی ایران در این منطقه تحت تأثیر تعامل چهار عامل یعنی جنبه‌های روسیه - محور سیاست خارجی ایران، نقش ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری اسلام، حضور دائمی آمریکا در شکل دهی به سیاست منطقه‌ای ایران و دیدگاه مبتنی بر مرکزیت ایران در شکل دهی به تحولات آسیای مرکزی و قفقاز، قرار داشته است.

کتاب پیوند آسیای مرکزی به خاورمیانه که توسط دیوید مناشری گردآوری شده به بررسی پیامدهای استقلال دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز بر خاورمیانه می‌پردازد. بخش دوم کتاب حاوی دو فصل راجع به ایران با عناوین «ایران و آسیای مرکزی: رژیم رادیکال، سیاست عملگرا» و «ایران و ماورای قفقاز در دوران پسا شوروی»، می‌باشد. نویسنده در هر دو مقاله به پیامدهای فروپاشی شوروی برای ایران از یک سو و سیاست منطقه‌ای ایران از سوی دیگر پرداخته و عوامل داخلی و منطقه‌ای تعیین‌کننده‌ی سیاست خارجی ایران را بررسی نموده است. انوشیروان احتشامی در کتابی با عنوان از خلیج فارس تا آسیای مرکزی: بازیگران در بازی بزرگ جدید، مقالاتی در مورد این دو زیر سیستم منطقه‌ای ایران از نویسندگان مختلف گردآوری کرده است.

فصل هشتم این کتاب با عنوان «جبهه‌های جدید: ایران، شورای همکاری خلیج فارس و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز» دو مسأله عمده یعنی رفتار ایران در منطقه از یک سو و تأثیر ایستار ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز بر سیاست در زیر سیستم منطقه‌ای خلیج فارس از سوی دیگر، را بررسی می‌نماید. فصل نهم نیز با عنوان «ایران و آسیای مرکزی»، به بررسی سیاست ایران مبتنی بر عدم مداخله در سیاست داخلی کشورهای منطقه و همکاری اقتصادی دو جانبه پرداخته است و مدعی است که سیاست محتاطانه ایران در منطقه در تضاد با مفروضات غربی‌ها مبتنی بر قصد ایران برای بی‌ثبات‌سازی کشورهای منطقه قرار دارد. فصول

یازدهم الی پانزدهم نیز به تأثیرات استراتژیک منطقه‌ای و جهانی، ظهور جمهوری‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز می‌پردازد.

سومین کتاب تحت عنوان «افق‌های انقلابی: سیاست خارجی منطقه‌ای در ایران پس از خمینی» نوشته جان کالابریس به بررسی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در مقطع پس از وفات حضرت امام (ره) می‌پردازد. هدف اصلی کتاب بررسی مرزهای جغرافیایی سیاست خارجی منطقه‌ای ایران، معنا و اهمیت ایدئولوژیک آن، روند سیاست منطقه‌ای ایران و پیامدهای آن است. نویسنده در فصول سوم تا پنجم به سیاست خارجی ایران در منطقه‌ی عربی، آسیای مرکزی - قفقاز، پاکستان و افغانستان می‌پردازد. این کتاب از معدود کتاب‌هایی است که کلیه‌ی زیرسیستم‌های منطقه‌ای ایران را پوشش می‌دهد و به مطالعه‌ی عوامل داخلی و بین‌المللی تعیین‌کننده محیط امنیتی ایران، می‌پردازد. مهم‌ترین نقص کتاب در این است که عمدتاً دوره‌ی کوتاه ۱۹۹۳-۱۹۸۹ را در برمی‌گیرد و در حال حاضر تازگی خود را از دست داده است.

روش و مبانی نظری پژوهش

روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی است که در این راستا شیوه‌ی تاریخی-تحلیلی و در نهایت تطبیقی نیز لحاظ شده است. در ضمن روش جمع‌آوری اطلاعات بر اساس روش کتابخانه‌ای از طریق فیش‌برداری، بررسی اسناد و مدارک مبادله شده و استخراج داده‌ها از بانک‌های اطلاعاتی و منابع اینترنتی است.

به منظور یافتن احتمال ائتلاف، همگرایی و همسویی بین هر مجموعه‌ای، این پرسش قابل طرح است که این وفاق و همگرایی در چه موضوعی و با چه مکانیسمی میسر است؟ به عبارت دیگر، بیشتر بحث پیرامون امکان همگرایی بر نقش متغیرهای الگویی در تقسیم نظام منطقه‌ای (بر اساس تئوری کانتوری واشپینگل) یا مؤلفه‌های همگرایی متمرکز است.

از سوی دیگر سیاست خارجی کشورها می‌تواند تحت تأثیر دو عامل عمده شکل پذیرد یکی محیط ذهنی یعنی همان ارزش‌ها و تصورات سیاستگذاران و دیگری محیط عینی که خود شامل دو بخش محیط داخلی (شرایط داخلی کشور) و محیط بین‌المللی (محیط منطقه‌ای و محیط برکر، جهانی، ۱۹۷۲: ۷). ارزش‌ها، تصورات و نگرانی‌های ملی سیاستگذاران بر آنچه که انجام دادنش برای آنان مطلوب است تأثیر می‌گذارد، اما محیط (داخلی، منطقه‌ای و جهانی) تعیین‌کننده آن چیزی است که دولت‌ها قادر به انجام آن هستند (والتر، ۱۹۷۹: ۱۲۴).

شرایط محیط بین‌المللی (منطقه‌ای و جهانی) که شرایط سیستمی نامیده می‌شوند، از دو طریق بر رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. نخست این که شرایط سیستمی در اغلب موارد محدودیت‌ها و در برخی موارد فرصت‌هایی ایجاد می‌کنند. این شرایط، محدوده‌ی ممکن برای کنش دولت‌ها را مشخص می‌سازند. اما شرایط سیستمی از یک راه دیگر نیز بر

رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها تأثیر می‌گذارند. بدین شکل که موجد برخی نیروهایی می‌شود که دولت‌ها را به یک جهت خاص وا می‌دارد یا از آن باز می‌دارد. بدین ترتیب، اگر حتی شرایط سیستمی نتواند تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری اولیه‌ی خط مشی‌های سیاست خارجی یک دولت داشته باشد، می‌تواند در موفقیت یا عدم موفقیت آن نقش محوری داشته باشد (رزکراس، ۱۹۷۳: ۱۵۲). در نتیجه، برای فهم سیاست خارجی کشورها (به‌ویژه کشورهای در حال توسعه) باید به سه عامل محدودیت‌ها، فرصت‌ها و فشارها توجه نمود. از این رو بر این باور هستیم که در مورد سیاست خارجی کشورهای در حال توسعه باید بیشتر به محدودیت‌ها توجه داشت تا مطلوبیت‌ها. بنابراین، برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و در نتیجه پیامدهای سیستمی برای امنیت ملی این کشور، عنوان سیاست خارجی محدودیت محور در مقابل سیاست خارجی مطلوبیت محور را به کار می‌بریم.

کانتوری و اشپگل چهار متغیر الگویی را مطرح کرده‌اند که بر اساس آنها میزان همبستگی در هر منطقه، ارزیابی می‌شود. با این متغیرها ضمن آنکه مرزهای مناطق را می‌توان از هم تمایز داد، می‌توان عوامل ترکیب روابط رقابت‌آمیز همکاری میان کشورهای یک منطقه را نیز بازشناخت و دریافت که آنها بیشتر در جهت متغیرهای الگویی، شاخصه‌های مناسبی برای ارزیابی همبستگی میان دولت‌های یک منطقه و سطح همگرایی در آن منطقه محسوب می‌شوند. این چهار متغیر عبارتند از:

۱- ماهیت و میزان همبستگی

با توجه به ماهیت همبستگی می‌توان به میزان سازگاری جوامع سیاسی با یکدیگر پی برد، چرا که این متغیر الگویی درجه همگنی و همچنین مکمل بودن جوامع سیاسی را در یک منطقه به ما نشان می‌دهد و از این طریق چگونگی روابط متقابل بین واحدها را مشخص می‌سازد. از نظر کانتوری و اشپگل، همبستگی در یک منطقه را می‌توان با توجه به چهار جنبه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و سازمانی بررسی کرد.

۲- ماهیت ارتباطات

دومین متغیر از چهار جنبه برخوردار است:

- الف- ارتباطات شخصی شامل پست و تلفن و دورنگار
- ب- ارتباطات جمعی و رسانه‌های گروهی شامل مطبوعات و صدا و سیما
- ج- نقل و انتقالات شامل راه‌های ارتباطی، خاکی، دریایی، هوایی و راه آهن
- د- رفت و آمدها و مبادلات نخبگان شامل تبادل آموزش‌ها مانند دانشجویان، جهانگردی و دیدارهای دیپلماتیک در سطح منطقه‌ای.

عوامل گوناگونی می‌تواند هر یک از این چهار جنبه را تحت تأثیر قرار دهد. مناطق مختلف جهان از حیث این چهار جنبه تفاوت دارند و هر منطقه میزان و درجه‌ی متفاوتی از این جنبه‌ها را داراست. میزان و سطح بالا، متوسط و پایین هر یک از این جنبه‌ها نشانگر میزان امکان همبستگی در یک منطقه است. در مناطقی که ارتباطات در سطح بالایی است، همبستگی بسیار بیشتر از منطقه‌ای است که در آن ارتباطات در سطح پایینی قرار دارد.

۳- سطح قدرت

قدرت به عنوان سومین متغیر الگویی به توانایی بالقوه و بالفعل و همچنین قصد و اراده یک کشور در جهت تغییر روند تصمیم‌گیری داخلی دیگر کشورها به منظور تطبیق سیاست‌های آن کشورها با سیاست خود تعریف شده است. قدرت کشورها را می‌توان با توجه به عناصر مادی، نظامی و انگیزه‌ای ارزیابی کرد.

مناطق‌ای که کشورهای آن از نظر قدرت ضعیف تر هستند، بیشتر تحت تأثیر قدرت‌های خارجی قرار دارند. نفوذ مؤثر قدرت‌های خارجی در یک منطقه می‌تواند در صورتی که روند همگرایی را همسو با منافع خود ندانند با مشکل مواجه سازند.

از سوی دیگر، طبقه‌بندی کشورهای یک منطقه از نظر مؤلفه‌ی قدرت همراه با مشخص کردن چگونگی توزیع آن در سطح منطقه جایگاه هر یک از کشورهای منطقه و میزان تأثیر و نقش آنها را در روند همگرایی منطقه‌ای آشکار می‌سازد. در مناطقی که قدرت منطقه‌ای برتری حضور دارد با حمایت این قدرت، روند همگرایی منطقه‌ای تقویت می‌شود. در صورتی که یک منطقه با نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای روبرو باشد، اگر این قدرت‌ها با یکدیگر به سازگاری برسند و مشابه و مکمل یکدیگر باشند، امکان موفقیت روند همگرایی وجود دارد. ولی در مناطقی که این قدرت‌ها هیچ‌گونه سازگاری با یکدیگر ندارند، بلکه در رقابت با هم برای کسب موقعیت برتر منطقه‌ای به سر می‌برند؛ این امر همگرایی را مختل می‌کند و به جای آن رقابت‌های دائمی بروز می‌نماید. بطور کلی می‌توان کشورها را از نظر میزان قدرت و نفوذی که دارند به هفت دسته تقسیم نمود:

- ۱- قدرت‌های درجه اول ۲- قدرت‌های درجه دوم ۳- قدرت‌های متوسط ۴- قدرت‌های کوچک
- ۵- دولت‌های منطقه‌ای ۶- دولت‌های ذره‌ای ۷- مستعمرات

۴- ساختار روابط

متغیر الگویی چهارم، خصوصیات روابط متقابل دولت‌های یک منطقه را مشخص می‌کند. آنچه که در این متغیر الگویی مورد توجه واقع می‌شود، سه مسأله‌ی مهم است که عبارتند از:

الف - طیف روابط در یک منطقه

ساختار روابط میان دولت‌ها، طیف گسترده‌ای از روابط را در بر می‌گیرد که از همکاری نزدیک و به‌شکل بلوک شروع می‌شود و تا درگیری مستقیم نظامی امتداد می‌یابد. همکاری کشورها به سه شکل می‌تواند نمایان شود:

۱- بلوک ۲- پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی ۳- همکاری‌های محدود
رقابت کشورها نیز به سه شکل ظاهر می‌شود که با توجه بشدت آنها از بیشتر به کمتر عبارتند از:

۱- درگیری مستقیم نظامی ۲- بحران مستمر ۳- بن بست.
بین همکاری و رقابت، وضعیت متقابل آن است که در آن، دولت‌ها وضع موجود را می‌پذیرند و تلاشی برای تغییر آن انجام نمی‌دهند.

ب- علل برقراری روابط کشورهای یک منطقه

روابط دولت‌ها همیشه و همه جا یکسان نیست. در روابط میان دولت‌ها ممکن است از یک سو عواملی برای رقابت وجود داشته باشد و از طرفی دیگر عواملی برای همکاری یافت شود. بنابراین، بررسی اهمیت نسبی مسایلی که موجب رقابت و یا همکاری کشورهای یک منطقه می‌شوند برای مطالعه‌ی سطح همگرایی در آن منطقه ضرورت دارد. زمانی که دولت‌های یک منطقه در حالت منازعه و ستیز با یکدیگر به سر می‌برند، ماهیت مسایل مورد منازعه، میزان شدت منازعه را آشکار می‌کند. برای مثال منازعات مرزی با منازعات اقتصادی غالباً بیش از رقابت‌های نژادی، مذهبی، ایدئولوژیک و تاریخی به روابط دولت‌های یک منطقه آسیب می‌رساند. همچنین وقتی که میان دولت‌ها همکاری وجود دارد، علل و دلایل همکاری، پیوندهای قومی میان دولت‌ها را نشان می‌دهد. یک دشمن مشترک ممکن است بیش از منافع اقتصادی عامل پیوند میان دولت‌ها باشد. در وضعیت حاضر، مسایل اقتصادی برای همکاری محرک‌های قوی‌تر از پیوندهای مذهبی محسوب می‌شوند.

ج- ابزارهای روابط

طیف روابط در یک منطقه همچنین از طریق کاربست نوع ابزارها در روابط دولت‌ها مشخص می‌شود. ابزارهای روابط به ما نشان می‌دهند که ماهیت روابط دولت‌ها چگونه است. آیا همکاری دارند یا در حالت رقابت به سر می‌برند و در هر یک از این حالات وحدت آن چقدر است؟ آیا رابطه موجود امکان تداوم دارد؟

بنابراین نوع تکنیک‌ها یا ابزارها مانند توسل به اسلحه، جنگ‌های چریکی، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات که در قالب دیپلماسی سنتی و یا به وسیله سازمان‌های بین‌المللی در روابط میان دولت‌های یک منطقه به کار برده می‌شوند، به‌طور غیرمستقیم وضعیت روابط و

طیف روابط موجود را نشان می‌دهند. مثلاً نوع جنگی که در یک منطقه جریان دارد و یا نهادهایی که دولت‌ها برای همکاری ایجاد کرده‌اند، به ما کمک می‌کند که چگونگی روابط کشورهای یک منطقه را توضیح دهیم. میزان همکاری و رقابت میان دولت‌های یک منطقه با مطالعه ساختار روابط آنها آشکار می‌شود که با توجه به آن می‌توانیم نتیجه بگیریم که روند جاری در یک منطقه بیشتر به‌سوی اقدامات جمعی و همکاری جویانه سوق پیدا می‌کند و یا در جهت رقابت و ستیزه است (اروپای شرقی، ۲۰۰۲: ۴۸۴).

با طرح مؤلفه‌های همگرایی فوق‌الذکر می‌توان در قالبی تحلیلی، امکان ائتلاف و همسویی بین کشورهای آسیای مرکزی و جمهوری اسلامی ایران را بررسی نمود. مرور مختصر موقعیت استراتژیک هر یک از کشورهای آسیای مرکزی، می‌تواند ما را در جهت کسب هدف فوق‌یاری نماید. از پنج کشور آسیای مرکزی فقط دو کشور ترکمنستان و قزاقستان با ایران مرز خاکی و آبی دارند و سه کشور دیگر که توضیح مختصری پیرامون آنها خواهیم داد، هیچ مرز مشترکی با ایران ندارند. بر این اساس در این مقاله، بیشتر پیرامون دو کشور ترکمنستان و قزاقستان بحث خواهیم کرد و به زمینه‌های همگرایی و یا واگرایی می‌پردازیم.

الف- ایران و سه کشور غیر همجوار در آسیای مرکزی

۱- ازبکستان

اهمیت استراتژیک ازبکستان در منطقه بدین جهت است که این کشور در قلب آسیای مرکزی بین دو رود آمودریا و سیر دریا قرار گرفته و با تمام جمهوری‌های منطقه مرز مشترک دارد. همچنین از سوی جنوب با افغانستان هم مرز است. این کشور به عنوان پرجمعیت‌ترین جمهوری این منطقه محسوب می‌شود و مردم آن با فرهنگ اسلامی پیوندهای دیرینه دارند. از لحاظ فرهنگی، مردم برخی از مناطق این کشور از قبیل سمرقند و بخارا هنوز به زبان فارسی سخن می‌گویند و حتی تاجیک‌های مقیم در این کشور خواستار احیاء و گسترش فرهنگ و تمدن ایرانی هستند. بنابراین ترس از احیای فرهنگ فارسی و رشد حرکت‌های اسلامی موجب اعمال فشار و محدودیت‌ها شده و با وقایع ۱۱ سپتامبر بهانه‌ای به وجود آمد تا دولت کریم اف فشار خود را بر گروه‌های اسلامی دو چندان نماید.

از سوی دیگر به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم، در سه کشور ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان، پایگاه‌های نظامی آمریکایی ایجاد گردید. همچنین کنگره‌ی آمریکا به‌منظور مبارزه با اسلام‌گرایی مبلغ ۱۶۰ میلیون دلار به ازبکستان کمک نمود. اغلب سردمداران طالبان و نیروهای القاعده در مناطق اطراف افغانستان از قبیل جنوب قرقیزستان و تاجیکستان پنهان شده‌اند که در برخی موارد از مرزهای افغانستان وارد ایران گردیده و کشور ما را در معرض اتهام قرار داده‌اند (اروپا، ۲۰۰۲: ۲۳۹۸).

۲- قرقیزستان

اهمیت استراتژیک قرقیزستان بدین خاطر است که حایل بین چین و تاجیکستان است و در همسایگی قزاقستان و ازبکستان قرار دارد. قرار داشتن در مسیر جاده ابریشم و تأثیر پذیری از تاریخ چین بطور قابل ملاحظه‌ای در این کشور وجود دارد. جنوب غربی قرقیزستان به دلیل پیوستگی با دره‌ی فرغانه (ازبکستان) و همگرایی‌های فرهنگی و دینی با آن همواره تحت تأثیر اندیشه‌های اسلام خواهی و بنیادگرایی مذهبی و فعالیت‌های جنبش اسلامی ازبکستان در منطقه باتکین و دره‌ی پانکیسی و نهضت اسلامی تاجیکستان بوده است. نکته‌ی قابل توجه این است که اسلام رادیکال تحت تأثیر نیروهای القاعده در منطقه نفوذ کرده و گاهی اوقات آن را مرتبط به جمهوری اسلامی ایران می‌کنند. رابطه‌ی خوب قرقیزستان با ایران و انعقاد قراردادهای مختلف در زمینه‌های گوناگون حاکی از وجود منافع مشترک دو کشور است (حافظ‌نیا، ۲۰۰۳: ۴۲).

۳- تاجیکستان

داشتن مرز مشترک با چین و افغانستان و نزدیکی تاجیکستان به پاکستان و هندوستان، این جمهوری را به صورت دروازه‌ی آسیای مرکزی به این کشورها قرار داده است. تاجیکستان قبل از فروپاشی شوروی با توجه به مشترکات تاریخی شروع به گسترش روابط خارجی با ایران نمود، ولی انحطاط قدرت مرکزی تاجیکستان در سال ۱۹۹۲ بشدت در توسعه مناسبات خارجی مانع ایجاد کرده و گروه‌های ضد اسلامی در تاجیکستان ادعا کرده‌اند که ایران تسلیحات نظامی و کالاهای دیگر برای عناصر اسلامی در تاجیکستان تهیه می‌کند. در سال‌های ۱۹۹۵، ۱۹۹۶ و ۱۹۹۸، رئیس جمهور رحمانف در دیدار از تهران تعدادی موافقت‌نامه فرهنگی، اقتصادی و دفاعی امضاء نمود. مذاکرات صلح به سرپرستی سازمان ملل بین دولت تاجیکستان و نمایندگان مخالفان در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ در تهران ادامه یافت. در آوریل ۲۰۰۲ تاجیکستان و ایران ۹ پروتکل در زمینه همکاری‌های سیاسی، اقتصادی و امور اجتماعی امضاء کردند و لذا مشکل خاصی بین دو کشور وجود ندارد (ترکمنستان، ۲۰۰۵: ۳).

ب- ایران و سطح روابط استراتژیک با دو کشور ترکمنستان و قزاقستان

۱- جایگاه استراتژیک ترکمنستان برای ایران

در گذشته ترکمنستان بخشی از خاک ایران بوده است. به این دلیل، نوعی ارتباط درونی بخصوص به لحاظ فرهنگی میان دو کشور وجود دارد. برای ترکمنستان، ایران کشوری با خصوصیات ویژه است و برای ایران، ترکمنستان محیط مناسبی جهت نفوذ در آسیای مرکزی برای کسب اهداف سیاسی - اقتصادی و امنیتی خود قلمداد می‌گردد. به این جهت، ثبات و امنیت در منطقه یک اصل اساسی برای هر دو طرف می‌باشد. ایران به دلایل زیر، ترکمنستان و بهره مندی از روابط با آن را، یک اصل اساسی در منافع ملی و سیاست خارجی خود می‌داند:

- ۱- وجود مرزهای طولانی و مشترک
- ۲- تأثیر اوضاع ترکمنستان بر امنیت ملی ایران
- ۳- پتانسیل اقتصادی این کشور بخصوص در بخش انرژی
- ۴- ریشه‌های تاریخی و فرهنگی و مسلمان بودن اکثر جمعیت این کشور
- ۵- ترکمنستان به عنوان دروازه ایران در آسیای مرکزی
- ۶- عضویت ترکمنستان در اکو و اهمیت این سازمان برای ایران
- ۷- ترکمنستان یک کشور ساحلی دریای خزر است و همین امر نوعی پیوند مشترک میان دو کشور ایجاد می‌کند (قزاقستان، ۲۰۰۵: ۲).

۲- جایگاه استراتژیک قزاقستان برای ایران

جمهوری اسلامی ایران بنا به دلایل زیر جایگاه خاصی را برای قزاقستان در حوزه آسیای مرکزی قائل است:

- ۱- شرایط مناسب قزاقستان برای حفظ صلح و امنیت و ثبات در منطقه
- ۲- پتانسیل‌های اقتصادی این کشور بخصوص در مسأله‌ی همکاری انرژی
- ۳- عضویت مؤثر این کشور در سازمان کشورهای مشترک‌المنافع و سازمان امنیت و همکاری اروپا
- ۴- بهره‌مندی از طولانی‌ترین ساحل در دریای خزر و دارا بودن نقش مهم در مسأله تعیین رژیم حقوقی آن
- ۵- وجود منابع و مواد خام مناسب در قزاقستان
- ۶- عضویت قزاقستان در اکو و اهمیت این سازمان برای ایران
- ۷- وجود زمینه‌های فرهنگی با توجه به پیشینه و پیوندهای تاریخی این کشور با ایران
- ۸- توان هسته‌ای و نظامی قزاقستان
- ۹- قرار گرفتن این کشور در حلقه ارتباطی اورآسیا و زمینه‌سازی گسترش نفوذ غرب و ناتو به شرق و مرزهای شمال ایران (شیرازی و مجیدی، ۱۳۸۲: ۱۷۸).

۳- مقایسه‌ی منافع ملی ایران و دو کشور ترکمنستان و قزاقستان

الف- منافع مشترک

منافع مشترک آن دسته از منافع را در بر می‌گیرد که ایران با هر یک از دو کشور ترکمنستان و قزاقستان در راه رسیدن به آن دارای همسویی بوده و هم جهت می‌باشد. این منافع به گونه‌ای دو طرف را دارای وابستگی می‌کند که هرگونه تهدیدی به آنان می‌تواند هر دو طرف را در چالشی مشترک قرار دهد. پیمان مشترک نسبت به کسب و تأمین منافع یاد شده نیز منفعت و بهره‌ای را برای هر دو به همراه خواهد داشت. در این خصوص میان سه کشور یاد شده اشتراکات ذیل وجود دارد:

- ۱- مقابله با گسترش قاچاق مواد مخدر
- ۲- همکاری‌های اقتصادی
- ۳- منافع مشترک در راستای سازمان کنفرانس اسلامی
- ۴- عضویت در اکو

علاوه بر موارد فوق ایران با ترکمنستان بر سر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر اشتراک منافع و بر سر مسأله‌ی خط لوله‌ی انرژی نیز با قزاقستان اشتراک نظر دارد. به اعتقاد مقام‌های قزاقستان، ایران به عنوان مناسب‌ترین، کوتاه‌ترین و اقتصادی‌ترین مسیر خط لوله محسوب می‌گردد (هرزیک، ۱۳۷۵: ۱۷۵).

ب- منافع موازی

منافع موازی شامل آن دسته از منافع است که به لحاظ ماهیتی یکسان بوده ولی به لحاظ هدف نهایی و روش رسیدن به آن متفاوت است. این منافع، نوعی یکسانی و همسویی را در بر دارد. اما هدف نهایی هر دو طرف در رسیدن به منافع متفاوت است. نوع اتخاذ تصمیمات نیز متفاوت می‌باشد. در اینجا برای هر سه کشور فوق، مخصوصاً ایران و ترکمنستان صلح و ثبات در افغانستان مهم می‌باشد. ولی برای دو کشور ایران و قزاقستان دو مسأله‌ی ذیل نیز از اهمیت اساسی برخوردار است:

- ۱- صلح و امنیت بین‌المللی: ایجاد ترتیبات مناسب و لازم برای تحقق صلح و امنیت بین‌المللی از جمله مواردی است که بخشی از سیاست خارجی کلیه‌ی کشورهای جهان را تشکیل می‌دهد، اما تعارض در نوع نگرش به چگونگی دستیابی به این ترتیبات باعث ایجاد منافع موازی در این جهت می‌شود. مدل قزاقستان برای ترتیبات امنیتی بین‌المللی، منطبق با ساختار توزیع قدرت بین‌المللی و مدیریت قدرت‌های بزرگ، بخصوص آمریکا، روسیه و چین می‌باشد. این کشور با ناتو و ترکیه ارتباطی نزدیک دارد و تا حدی در سازمان‌های منطقه‌ای (نظیر سازمان کنفرانس اسلامی و یا اکو) مشارکت می‌کند که به روابط خود با این کشورها لطمه نزند. این مدل، با مدل امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران که مشارکت تمامی کشورهای جهان با استفاده از حقوق برابر را در نظر دارد، یکسان نیست.
- ۲- کاهش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی: ایران و قزاقستان بطور مشترک خواهان کاهش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی هستند، ولی هر یک با نگرش خاص خود به این قضیه می‌نگرند. برای قزاقستان، ترس از احیاء مجدد امپراطوری روسیه، باعث می‌شود تا این کشور، ضمن گرایش به آمریکا و کاهش توان هسته‌ای خود، دست به ایجاد مناسباتی با روسیه بزند که استقلال قزاقستان را تأکید می‌کند. ایران نیز درصدد است ضمن استقبال از کاهش نفوذ تاریخی روسیه در آسیای مرکزی و احساس ضرورت مقابله با احیاء مجدد امپراطوری روسیه، الگوهای فرهنگی، اقتصادی و ارزشی خود را در قزاقستان و دیگر کشورهای منطقه آسیای

مرکزی ترویج نماید. این امر مغایر با تفکرات حاکم بر دولت قزاقستان است که مدل نگاه به غیر و دولت عمل گرای لاییک را مد نظر دارد (مشاور، ۱۹۹۴: ۴۸).

ج- منافع متعارض و اختلاف زا

جمهوری اسلامی ایران علاوه بر این که نسبت به سیاست‌ها و توان هسته‌ای قزاقستان حساسیت دارد و با سیاست ترکمنستان برای احداث خط لوله‌ی نفت و گاز آسیای مرکزی به اروپا مخالفت می‌ورزد، با هر دو کشور یاد شده به صورت ذاتی در دو زمینه‌ی ذیل اختلاف دارد:

۱- نوع سیستم سیاسی و حکومتی: وجود دولت‌های لائیک در ترکمنستان و قزاقستان علی‌رغم درصد بالای مسلمانان این دو کشور، از جمله مهم‌ترین جنبه‌های تعارض میان دو طرف می‌باشد.

۲- نفوذ کشورهای فرا منطقه‌ای نظیر ترکیه، اسرائیل، آمریکا در دو کشور یاد شده که یک چالش جدی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود (محسنین، ۱۳۷۵: ۶۷).

۴- فرصت‌ها و توانایی‌های ایران

الف- وضعیت ژئوپولیتیکی

موقعیت و وضعیت ژئوپولیتیک ایران و دسترسی این کشور به آب‌های آزاد و دیگر راه‌های ارتباطی، می‌تواند از جمله مهم‌ترین مواردی باشد که به عنوان فرصتی در برابر کشورهای منطقه به شمار رود.

ب- خط لوله

یکی از مهم‌ترین چالش‌هایی که کشورهای آسیای مرکزی با آن رو به رو هستند، مسأله انتقال نفت و گاز این کشورها به خارج از منطقه است. بحث بر سر چگونگی عبور خط لوله باعث تنش‌های سیاسی شده است. به عنوان مثال قزاقستان از جمله کشورهایی است که هنوز علی‌رغم نظرات مخالف آمریکاییان، مناسب‌ترین مسیر انتقال لوله نفت و گاز حوزه‌ی خزر را از ایران می‌داند. این مسیر که از بندر نکا عبور می‌کند، از نظر قزاق‌ها اقتصادی‌ترین و باصرفه‌ترین مسیر عبور خط لوله است و در عین حال امن‌ترین مسیر نیز می‌باشد و علت آن بی‌ثباتی‌های موجود در منطقه‌ی قفقاز و داغستان جنوبی است. مهم‌ترین چالشی که متوجه این امر می‌باشد، قرارداد باکو- جیحان و عبور خط لوله از بستر دریای خزر است که بشدت مورد حمایت ترکیه و آذربایجان قرار گرفته است.

ج- محوریت ایران در سازمان کنفرانس اسلامی و اکو

اگرچه اغلب کشورهای منطقه، سازمان کنفرانس اسلامی را به عنوان یک ابزار در جهت تحقق بخشی از سیاست خارجی خود می‌نگرند، ولی در همین حد نیز برخی از آنها تابع

سیاست‌های ایران در سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان یک عضو با نفوذ هستند. در قبال اکو نیز باید تأکید کرد که این سازمان، بشدت وابسته به تصمیمات اعضای ساختاری آن، یعنی ایران، ترکیه و پاکستان است. البته در حال حاضر بین این سه کشور هماهنگی لازم وجود ندارد. ولی به لحاظ ماهیتی، تصمیماتی که در راستای اکو گرفته می‌شود، حول محور نظر این سه کشور انجام می‌گیرد و دیگر کشورهای عضو از توانایی کمتری برخوردارند.

د- فرصت‌های فرهنگی

نفوذ فرهنگ ایرانی از دیرباز موجب گردیده است که ایران توانایی تأثیرگذاری در برخی از قومیت‌های منطقه را داشته باشد. این امر در میان جامعه‌ی علمی و روشنفکری منطقه نیز به خوبی مشهود است و علی‌رغم حساسیت برخی از روندهای سیاسی نسبت به رابطه با کشورمان که خود ناشی از ملاحظه نظریات و نگرانی‌های کشورهای غرب است، به ارتباط با ایران علاقه‌ی بسیاری نشان می‌دهند (کلشن‌پژوه، ۱۳۸۲: ۴۳۵).

ه- تهدیدهای موجود علیه ایران

در مسأله‌ی تهدیدات با توجه به اشتراکات مرزی با ترکمنستان، نا امنی‌های ناشی از این کشور برای ایران، عینی‌تر به نظر می‌رسند. به صورت خاص می‌توان به دو مورد زیر پرداخت:

الف- چالش‌های اقتصادی

با استقلال جمهوری‌های شوروی و بخصوص جمهوری هم‌مرز ترکمنستان، این انتظار می‌رفت که ایران با بیش از ۵۱۰۰ کیلومتر مرز مشترک با آن کشور بتواند به راحتی وارد بازار این کشور شده و علاوه بر استفاده از بازارهای داخلی این کشور به دیگر کشورهای آسیای مرکزی نیز دست پیدا کند. اما امروزه این خواسته محقق نشده و در عوض کشورهای دیگری حضور گسترده‌ای را در ترکمنستان تجربه می‌کنند و مرز گمرکی سرخس در شمال شرق مشهد و مرزهای گمرکی لطف‌آباد و باجگیران در شمال قوچان هر کدام با مشکلات بسیاری دست به گریبان شده‌اند. تلاش غرب برای احداث محور «تراسیکا» که عبور کالا از مسیری غیر از ایران را در نظر دارد از جمله موارد دیگر چالش برانگیز دو کشور است. تجارت چمدانی نیز که زمانی برای صادرات غیر نفتی در نظر گرفته می‌شد، اکنون به دلیل مخالفت مقام‌های ترکمنستان بی‌اثر شده است.

ب- مشکلات مناطق مرزی

مناطق مرزی ایران و ترکمنستان به دلیل وجود اقلیت‌های قومی نظیر ترکمن‌ها، دارای پیچیدگی‌های امنیتی فراوان است. این منطقه، آبستن حوادث ناشی از تعارضات ساختاری است. شکاف‌های قومی می‌تواند زمینه‌ساز اختلافات مرزی شده و نهایتاً درگیری‌هایی را ایجاد

کند. در عین حال، تهدیدهای زیست محیطی به دلیل پایین بودن سطح بهداشت این کشور، خطرات مهمی را متوجه ایران می‌کند.

تهدیدهای قزاقستان علیه ایران را نیز می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

الف- عدم هماهنگی بر سر رژیم حقوقی دریای خزر

قزاقستان بر سر رژیم حقوقی دریای خزر و چگونگی بهره‌برداری از منابع بستر و زیر بستر این دریا با ایران در شرایط عدم هماهنگی قرار دارد (خرازی، ۱۹۹۹: ۱۱).

ب- انرژی هسته‌ای قزاقستان

مسأله‌ی انتقال توان هسته‌ای و استفاده از نیروگاه‌های اتمی و پایگاه فضایی بایکنور و ذخایر عظیم اورانیوم، می‌تواند به عنوان یک موضوع جالش برانگیز در منطقه مطرح باشد.

ج- نفوذ قدرت‌های بزرگ

اساساً قزاقستان یک کشور غرب محور است و این امر می‌تواند برای کشوری نظیر جمهوری اسلامی ایران چالش برانگیز باشد.

وجه مشترک تهدیدهای دو کشور علیه ایران علاوه بر نفوذ کشورهای فرامنطقه‌ای و عوامل مطروحه در بخش منافع متعارض و اختلاف‌زا، ویژگی اسلام ستیزی آنها می‌باشد. از دیدگاه نظر بایف، رئیس‌جمهوری قزاقستان، امنیت داخلی کشورش می‌تواند بامسائلی نظیر نفوذ کشورهای اسلامی و بنیادگرایی اسلامی به خطر افتد. از نظر قانون اساسی ترکمنستان نیز ایدئولوژی و اسلام مهم‌ترین عامل در جهت بر هم زدن ثبات داخلی کشور است. ثبات داخلی و صلح به عنوان مهم‌ترین هدف در قانون اساسی این کشور مطرح است. بر این اساس حاکمان دو کشور و بطور کلی منطقه، تلاش دارند تا کنترل مذهب را در دست خود بگیرند و حاکمیت غیرمذهبی را رواج دهند. از نظر آنها حکومت لاییک می‌تواند بیشترین منافع را برای کشورشان به ارمغان آورد. این امر نوعی همسویی با منافع غرب نیز می‌باشد که سعی می‌کند از نفوذ اسلام انقلابی به سبک ایران در منطقه جلوگیری نماید. در عین حال تجربه جنگ داخلی در تاجیکستان باعث گردید تا کشورهای منطقه برای جلوگیری از خطر نفوذ عامل بی‌ثباتی این جنگ، مدل‌های غیر اسلامی را در نظر بگیرند. این امر کاهش نفوذ ایران را در پی خواهد داشت و می‌تواند زمینه نفوذ کشورهای غربی را فراهم آورد (Herzig, 2004:511).

۶- سناریوهای آتی در روابط ایران با منطقه

با توجه به نوع روابط ایران با منطقه و به صورت خاص با دو کشور ترکمنستان و قزاقستان، در آینده‌ی میان مدت، نمی‌توان انتظار برخورد فیزیکی و جنگ میان دو طرف را داشت. با این حال می‌توان سه سناریوی ذیل را در روابط دو طرف مطرح کرد:

الف- همکاری و تعامل

در این سناریو، روابط دو طرف در حوزه‌های اقتصادی گسترش می‌یابد و ساختارهای درونی آنها، نقش هم‌تکمیلی را به خود می‌گیرند. دو کشور ترکمنستان و قزاقستان در زمینه‌ی رژیم حقوقی دریای خزر تا حدودی به سمت ایران گرایش پیدا کرده و مسیر ایران را برای عبور خط لوله انتقال نفت ترجیح خواهند داد. در عین حال، دو طرف نقش فعال‌تری را در اکو ایفا می‌کنند و این نقش را از حوزه‌های اقتصادی به حوزه‌ی امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی گسترش می‌دهند. در این حالت، کشورهای منطقه دارای سیاستی مستقل از نفوذ قدرت‌های بیگانه بوده و در تصمیم‌گیری‌ها، تنها منافع خودشان را در نظر می‌گیرند. مخالفت با عبور خط لوله از مسیر دریای خزر و هماهنگ ساختن نگرش‌ها در قبال افغانستان از جمله موارد نزدیکی بیشتر دو طرف به حساب می‌آید.

ب- همکاری و رقابت

دو طرف در این حالت به روابط در حوزه‌ی اقتصادی می‌پردازند، ولی کشورهای مقابل ایران سعی می‌کنند تا در معاملات اقتصادی خود نقش برتر را به کشورهای نظیر اسرائیل و ترکیه بدهند. ایران در جهت یافتن جایگاه خود در معاملات منطقه، با روسیه رو به رو بوده و بسیاری از فرصت‌ها را نیز از دست می‌دهد. ایران در مسأله‌ی رژیم حقوقی دریای خزر با دو کشور ترکمنستان و قزاقستان به توافق مشخصی نمی‌رسد، اما در مسأله‌ی نفت و گاز همچنان به رابطه با یکدیگر ادامه می‌دهند. در این حالت صلح و ثبات منطقه منوط به اعمال همکاری بین دو طرف است.

ج- الگوی تعارض

در این حالت، کشورهای منطقه از کلیه‌ی توان خود برای دفع خطر اسلام‌گرایی استفاده کرده و سعی می‌کنند از اهرم قدرت‌های بزرگ برای مهار ایران استفاده نمایند. در عین حال خودشان به صورت ابزار این قدرت‌ها با ایران به مخالفت پرداخته و سعی می‌کنند مانع کسب منافع از سوی این کشور در دریای خزر شوند و از عبور خط لوله نفت دریای خزر از مسیر ایران جلوگیری نمایند. در این حالت کشورهای آسیای مرکزی به عنوان کانون مخالفت با ایران در می‌آیند و صلح و ثبات منطقه را منوط به مهار ایران می‌دانند. یک چنین مدلی تنها در صورت عدم توفیق ایران در انجام دیپلماسی موفق در جهان، بخصوص در ارتباط با اروپا، روسیه و چین ممکن است. سه سناریوی فوق را می‌توان به کل منطقه‌ی آسیای مرکزی تعمیم داد و سیر روابط ایران با کشورهای مذکور را در قالب الگوی پیشنهادی اول یعنی همکاری و تعامل به شرح ذیل بررسی نمود.

مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی

سیاست راهبردی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی از ابتدای استقلال کشورهای آسیای مرکزی بر اساس اعتمادسازی، تقویت صلح پایدار، بهره‌برداری از منابع طبیعی و تبدیل منطقه به منطقه آرامش تعریف شده است.

رویکرد دولت جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی، رویکردی اقتصادی بوده و با تکیه بر سیاست تنش‌زدایی، اعتمادسازی، شفاف‌سازی و پذیرش نقش محوری کار با دولت‌ها و با هدف ایجاد پیوندهای اقتصادی زیربنایی و ساختاری و ادغام اقتصاد کشورهای منطقه با اقتصاد ایران، سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیربنایی (انرژی، حمل و نقل) در کشورهای منطقه در اولویت دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. چنانچه در دولت آقای خاتمی همزمان به ایجاد زیر ساخت و تقویت و افزایش توان و ظرفیت‌های اقتصادی، بازرگانی و امکانات ریلی، بندری، حمل و نقل جاده‌ای، خطوط کشتیرانی و خط لوله نفت و گاز در داخل کشور جهت انتقال مواد خام و انرژی منطقه به آب‌های آزاد اقدام شده است. دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بر اساس واقعیات منطقه اعتقاد دارد که الگوی دوستی در منطقه وزن سنگین‌تری نسبت به الگوی اختلاف دارد لذا هدف‌گذاری در سیاست‌های ملی بر محور همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای را حکم طبیعی عقل تلقی نموده و همواره در مناسبات با کشورهای منطقه آنرا مد نظر قرار داده است. این رویکرد جمهوری اسلامی ایران موجب تقویت و توسعه مناسبات با کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی، اقتصادی، علمی و فرهنگی شده است که ذیلاً مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- سیاسی، نظامی و امنیتی

الف- سیاسی

تعمیق و گسترش مناسبات رسمی با دولت‌های آسیای میانه در قالب سفرهای مقامات عالی‌رتبه ایرانی و امضای قراردادهای دو جانبه و سه‌جانبه بطوری‌که تاکنون ۴۲ نوبت رؤسای جمهور ایران و کشورهای آسیای مرکزی به کشورهای یکدیگر سفر داشتند. ۲۷ نوبت سفر رؤسای جمهور منطقه به ایران و ۱۵ نوبت سفر رؤسای جمهور ایران به منطقه بوده که در این بین ۸ نوبت آقای هاشمی و ۷ نوبت آقای خاتمی به کشورهای منطقه سفر نمودند. تاکنون در حدود ۴۵۰ سند همکاری دو جانبه و سه‌جانبه بین ایران و کشورهای منطقه به امضاء رسیده است.

ب- نظامی

در این خصوص شاهد دو مورد هستیم : ۱- اعزام وابستگان نظامی به کشورهای تاجیکستان و ترکمنستان. ۲- عقد قرارداد خرید و فروش تجهیزات دفاعی و نظامی با کشورهای منطقه (خرید هواپیما از ازبکستان و...)

ج- امنیتی

در این رابطه دو مورد مشاهده شده است : ۱- برقراری همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه. ۲- امضای سند همکاری‌های امنیتی با کشورهای تاجیکستان و ترکمنستان و مذاکره با دیگر کشورهای منطقه در این خصوص.

۲- اقتصادی**الف- نفت و گاز**

راه‌اندازی فازهای ۱ و ۲ خط لوله انتقال نفت نکاء- ری و افزایش سوآپ نفت منطقه از جمله کارهای مهم در زمینه‌ی نفت و گاز محسوب می‌شود. با افتتاح این طرح ظرفیت سوآپ نفت منطقه از مسیر ایران از ۱۷۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۳۷۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۰۵ افزایش یافت. با راه‌اندازی فاز ۳ این رقم به ۵۰۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید. در سال ۸۳ بیش از ۵۰۰ میلیون تن نفت از طریق ایران انتقال داده شد. هزینه‌ی انتقال هر تن نفت از ایران ۱۸/۵ دلار و از طریق روسیه در حدود ۳۵ دلار است. نفت خام منطقه پس از عبور از خط لوله‌ی ایران در تهران و تبریز تصفیه می‌شود. هم‌اکنون بندر نکاء دارای سه اسکله‌ی نفتی است که همزمان سه کشتی قادر به تخلیه‌ی بار و کالا هستند و دو اسکله هم در حال ساخت است تا پنج کشتی بتوانند همزمان تخلیه و بارگیری کنند. این موارد عبارتند از :

- ۱- احداث خط لوله گاز کردیچه - کردکوی به ارزش ۱۶۰ میلیون دلار
- ۲- پیگیری طرح احداث خط لوله K.T.I (قزاقستان، ترکمنستان و ایران) در حاشیه‌ی شرقی خزر جهت انتقال نفت دریای خزر

ب- حمل و نقل و ترانزیت

ساخت و تکمیل راه آهن سراسری مشهد- بافق در اردیبهشت ۸۴ انجام پذیرفت. این شبکه راه آهن به طول ۸۰۰ کیلومتر و با هزینه‌ای بالغ بر ۴۵۰ میلیارد ریال (در طول ۴ سال) ساخته شد. این خط آهن، راه اتصال کشورهای منطقه به آب‌های آزاد را ۸۰۰ کیلومتر نزدیکتر و هزینه‌ی حمل کالا را یک سوم کاهش داده است. هم‌اکنون این مسیر سالانه ظرفیت

جابه‌جایی ۱۰ میلیون تن کالا و ۲ میلیون مسافر را دارد. راه‌آهن بافق- بندرعباس به طول ۷۰۴ کیلومتر در سال ۷۳ و مشهد - سرخس در سال ۷۵ بطول ۱۶۸ کیلومتر ساخته شد. حضرت آیت‌ا. خاмене‌ای مقام معظم رهبری در دیدار با مسؤولین وزارت راه و ترابری (دی‌ماه ۷۵) درباره‌ی اهمیت این خط آهن گفت: «اگر بافق- مشهد را نسازید، ۵۰٪ راه‌آهن سرخس به درد نخواهد خورد. اگر هدف از ساختن راه‌آهن مشهد-سرخس، اتصال به آسیای میانه می‌باشد، این راه‌آهن باید ساخته شود برای آنکه آسیای میانه می‌خواهد به اقیانوس هند متصل شود».

در جدول ذیل میزان فاصله کشورهای آسیای مرکزی تا آب‌های آزاد از مسیر جدید مشخص شده است.

جدول ۱: فاصله کشورهای آسیای مرکزی تا آب‌های آزاد از مسیر جدید ایران *

| مبدأ | آستانه | آلماتی | دوشنبه | تاشکند | عشق آباد | بیشکگ |
|---------------------------------|--------|--------|--------|--------|----------|-------|
| فاصله تا بندر عباس (کیلومتر) | ۴۴۸۷ | ۳۷۸۴ | ۲۸۹۸ | ۲۷۹۴ | ۲۰۱۰ | ۳۵۰۱ |

* وزارت راه و ترابری، ۱۳۸۴، تهران.

اتصال بندر امیرآباد به شبکه راه‌آهن سراسری به طول ۲۰ کیلومتر در سال ۱۳۷۹ انجام پذیرفت و امضای موافقتنامه‌ی سه‌جانبه حمل و نقلی با ازبکستان و افغانستان از یک طرف و با تاجیکستان و افغانستان از طرف دیگر در سال ۸۲ شکل گرفته است (وزارت خارجه، ۱۳۸۳: ۲). از جمله کارهای مهم دیگر، ترانزیت برق ترکمنستان به ترکیه از طریق ایران است. ظرفیت سالیانه‌ی این خط ۷۰ مگاوات است که از سال ۸۲ آغاز و هم‌اکنون سالیانه ۳۰۰ میلیون کیلو وات ساعت برق ترانزیت می‌گردد و ایران بابت انتقال هر کیلو وات ساعت برق ۶۵ سنت حق ترانزیت دریافت می‌کند (صفری، ۱۳۸۴: ۱۶).

ج- برگزاری اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی و کنسولی با کشورهای منطقه

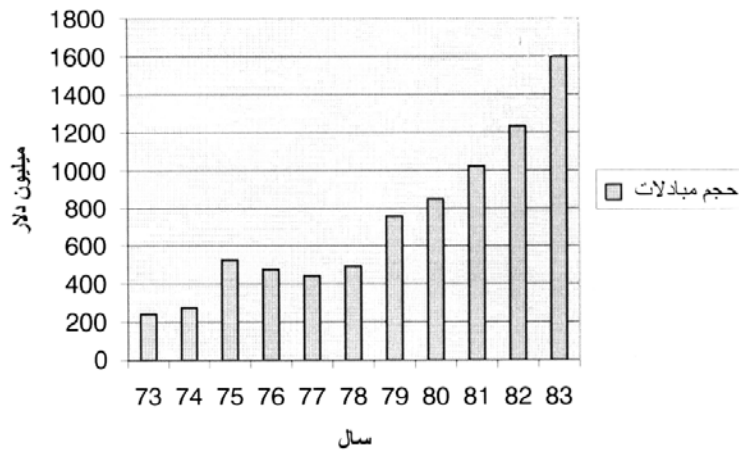
تاکنون ۳۶ اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران با کشورهای آسیای مرکزی برگزار شد که با ازبکستان ۶، تاجیکستان ۷، قرقیزستان ۷، قزاقستان ۸ و ترکمنستان ۸ کمیسیون مشترک اقتصادی برگزار شد. همچنین تاکنون ۱۲ اجلاس کنسولی مشترک بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی برگزار شد که با ازبکستان ۱، تاجیکستان ۲، قرقیزستان ۲، قزاقستان ۳ و ترکمنستان ۴ اجلاس مشترک کنسولی برگزار شد.

د- افزایش حجم مبادلات تجاری بین ایران و کشورهای آسیای مرکزی
حجم مبادلات تجاری ایران با منطقه از ۲۳۸ میلیون دلار در سال ۷۳ به یک میلیارد و
۵۹۷ میلیون دلار در سال ۸۳ افزایش یافته است (جدول ۲).

جدول ۲: حجم مبادلات تجاری ایران با کشورهای آسیای مرکزی (۱۳۷۳-۱۳۸۴) * (ارقام به میلیون دلار)

| سال | ازبکستان | تاجیکستان | ترکمنستان | قرقیزستان | قزاقستان | جمع |
|------|----------|-----------|-----------|-----------|----------|--------|
| ۱۳۷۳ | ۵۰ | ۹/۲ | ۱۰۰ | ۳۶ | ۴۳ | ۲۳۸/۲ |
| ۱۳۷۴ | ۸۵ | ۱۲ | ۵۸ | ۴۱ | ۷۸ | ۲۷۴ |
| ۱۳۷۵ | ۱۴۸ | ۲۳/۵ | ۱۳۳ | ۶۰ | ۱۵۷ | ۵۲۱/۵ |
| ۱۳۷۶ | ۱۲۱ | ۳۲/۳ | ۱۵۵ | ۳۴ | ۱۳۲ | ۴۷۳/۳ |
| ۱۳۷۷ | ۸۲ | ۳۰ | ۱۹۰ | ۲۶ | ۱۱۶ | ۴۴۴ |
| ۱۳۷۸ | ۶۹ | ۲۴ | ۲۱۸ | ۲۹ | ۱۵۵ | ۴۹۵ |
| ۱۳۷۹ | ۱۳۰ | ۳۵ | ۱۸۵ | ۴۱ | ۳۶۸ | ۷۵۹ |
| ۱۳۸۰ | ۱۸۷ | ۴۰ | ۲۹۰ | ۲۸ | ۳۰۴ | ۸۴۹ |
| ۱۳۸۱ | ۲۰۶ | ۶۹ | ۴۵۰ | ۳۴/۵ | ۲۶۹ | ۱۰۲۸/۵ |
| ۱۳۸۲ | ۱۷۵ | ۹۰ | ۶۰۰ | ۳۷/۶ | ۳۳۳ | ۱۲۳۵/۶ |
| ۱۳۸۳ | ۲۳۶ | ۹۰/۸ | ۹۳۷ | ۳۸/۶ | ۲۹۵ | ۱۵۹۷/۴ |
| ۱۳۸۴ | ۱۰۰ | ۴۰ | ۳۵۰ | ۲۰ | ۱۴۰ | ۶۵۰ |

* سازمان گمرک جمهوری اسلامی ایران



شکل ۲: حجم مبادلات تجاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی (۱۳۷۳-۸۳)
(مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز)

۲- صدور خدمات فنی و مهندسی و تأسیس بانک‌های ایرانی

از ۲/۷ میلیارد دلار صادرات خدمات فنی و مهندسی ایران در سال ۲۰۰۳ نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار به کشورهای آسیای مرکزی اختصاص دارد. همچنین شعب بانک‌های تجارت، صادرات و توسعه‌ی صادرات ایران در کشورهای منطقه تأسیس شده است (وزارت خارجه، ۱۳۸۴: ۴۷).

۳- علمی و فرهنگی

ایران با تأکید بر سیاست شفاف‌سازی، اجتناب از حساسیت فرهنگی، تلاش در جهت قانونمندسازی همکاری‌ها و پرهیز از اقدامات مخفی در این زمینه به توسعه روابط فرهنگی با کشورهای منطقه توجه نموده است. اهم اقدامات در این زمینه عبارتند از: مساعدت در روند هویت‌سازی با رعایت اصل حفظ آثار و مفاخر ایرانی، تأسیس اتاق فرهنگ و مطبوعات ایران در دانشگاه‌ها و مراکز فرهنگی کشورهای منطقه، افزایش همکاری‌های دانشگاهی و ارزیابی مدارک دانشگاهی یکدیگر، برگزاری دوره‌های آموزش و بازآموزی زبان فارسی، اعطای بورسیه‌های تحصیلی و تبادل گروه‌های علمی و دانشجویی، برگزاری هفته‌ی فرهنگی (نمایشگاه کتاب، پخش فیلم و اجرای موسیقی)، اعزام گروه‌های مختلف موسیقی به کشورهای منطقه و برگزاری همایش‌های مشترک علمی و فرهنگی.

نتیجه‌گیری و آرایه راهبردها

آسیای مرکزی بعنوان بخشی از گستره‌ی حوزه‌ی تمدنی ایران، از جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و دینی بین ایران و آسیای مرکزی و نیز پتانسیل‌های عظیم نفت و گاز، جمعیت زیاد، بازار مناسب برای کالای ایرانی و از همه مهمتر محصور بودن این منطقه در خشکی و استفاده از فضا و قلمرو ایران به‌عنوان اقتصادی‌ترین مسیر برای این کشورها، فرصت‌های بالقوه‌ای را پیش روی جمهوری اسلامی ایران قرار داده و به‌نوعی موجب شده تا زمینه‌های متنوع و گسترده‌ای برای تعمیق و گسترش روابط فیما بین فراهم گردد. فروپاشی شوروی و استقلال پنج جمهوری آسیای مرکزی در دسامبر ۱۹۹۱ و تنگناهای جغرافیایی، بحران محیط زیست و بحران‌های سیاسی و فرهنگی (بحران هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، توزیع و بحران‌های قومی) که این کشورها با آن مواجه هستند و نیز قاچاق اسلحه، مواد مخدر، تروریسم، جنایات سازمان‌یافته، افراط‌گرایی مذهبی از نوع طالبان و حضور قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا و اسرائیل در منطقه، تهدیدهای فرا روی جمهوری اسلامی است که امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را به چالش می‌کشد.

جمهوری اسلامی در راستای دستیابی به اهداف کلان سیاست خارجی که حفظ و تأمین امنیت و منافع ملی است، اقدام به برقراری روابط در سال ۹۱ میلادی با کشورهای آسیای

مرکزی نمود. نگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی بعد از فروپاشی شوروی به منطقه‌ی آسیای مرکزی را شاید بتوان در چهار رویکرد خلاصه نمود.

رویکرد اول، رویکرد ایدئولوژیکی بوده که با واقعیت‌های موجود، شرایط اجتماعی و اولویت این کشورها، تناسبی نداشته است و در عمل ناکارآمد شد و از دستور کار روابط ایران با کشورهای منطقه حذف گردید.

رویکرد دوم، رویکرد فرهنگی بوده که این نگاه نیز با توجه به عدم همپوشی‌های زبانی و مذهبی با ایران (ترک زبان و سنی مذهب بودن کشورهای منطقه)، نفوذ فرهنگی ترکیه و اشتراکات فراوان این کشور با شرایط فرهنگی این منطقه و فقدان استراتژی و برنامه‌ریزی مشخص و دقیق از سوی ایران کم‌رنگ شده تا جاییکه در حال حاضر اولویت اول ایران محسوب نمی‌شود.

رویکرد سوم رویکردی سیاسی بوده که تلاش کشورمان به تقویت صلح و ثبات در منطقه معطوف بوده و در این راستا چهار دور مذاکرات صلح بین دولت تاجیکستان و اپوزسیون در جمهوری اسلامی ایران برگزار شد.

رویکرد چهارم رویکردی اقتصادی است. این رویکرد بر اساس سیاست تنش‌زدایی، اعتمادسازی، شفاف‌سازی و رفع هرگونه سوءظن در زمینه‌های سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی و جلب اعتماد کشورهای منطقه، پذیرش نقش محوری کار با دولت‌ها، پرهیز از هرگونه آرمانگرایی و خودداری از ورود به رقابت با دیگر کشورها به‌ویژه روسیه و تطابق امکانات، ظرفیت‌ها و مزیت‌های فرهنگی و اقتصادی کشورمان و نیز ایجاد پیوندهای اقتصادی زیربنایی و ساختاری با هدف ادغام و پیوند اقتصادی کشورهای منطقه با اقتصاد ایران از طریق سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیربنایی (انرژی، حمل و نقل) در کشورهای منطقه در دستور کار روابط ایران با کشورهای منطقه قرار گرفت. همچنین همزمان، افزایش توان و ظرفیت‌های اقتصادی، بازرگانی و امکانات ریلی، بندری، حمل و نقل، خطوط کشتیرانی و خط لوله نفت و گاز در داخل کشور جهت انتقال مواد خام و انرژی منطقه به آب‌های آزاد مورد توجه جدی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است. لذا ایران و آسیای مرکزی ممکن است با توسل جستن رویکرد اقتصادی به یک همسویی راهبردی دست یابند. برای طراحی روابط استراتژیک با دو کشور مورد توجه در این مقاله، باید از هر دو نوع راه‌کارهای ویژه و عمومی بهره برد. ایران در روابط خود با ترکمنستان باید به موارد ویژه‌ی ذیل توجه کند: - جمهوری اسلامی ایران باید به این نکته توجه داشته باشد که در گسترش همکاری‌های منطقه‌ای خود در آسیای مرکزی بیش از همه بر روی ترکمنستان حساب باز کند. زیرا علاوه بر مشترکات عمیق تاریخی و فرهنگی میان دو ملت، وجود مرز طولانی زمینی - رودخانه‌ای می‌تواند باعث تأثیر مثبت و یا منفی ترکمنستان بر اوضاع امنیت داخلی ایران شود. تأمین

توسعه اقتصادی و اجتماعی ترکمنستان هم می‌تواند پشتوانه‌ی مثبتی برای منافع ایران محسوب شود و هم به مثابه‌ی خطری برای این کشور باشد. منافع ملی و امنیتی ایران حکم می‌کند تا در ترکمنستان (و دیگر کشورهای شمالی هم مرز) ثبات سیاسی و درجه‌ی بالایی از استقرار ملی، حاکم باشد. به هر اندازه این کشورها باثبات‌تر و از انسجام داخلی بیشتری برخوردار باشند، از میزان وابستگی آنان به کشورهای دیگر و فرامنطقه‌ای کاسته خواهد شد.

- ترکمنستان از جمله کشورهایی است که سعی می‌کند ارتباط خود را با روسیه کم کند و در عین حال در تلاش است تا از میزان وابستگی خود به روسیه بکاهد. اما در کنار این مورد، ترکمنستان نگرانی‌های امنیتی فراوانی را نیز نسبت به روسیه احساس می‌کند و به این جهت سیاست نزدیکی به غرب را دنبال می‌کند. استفاده از روسیه می‌تواند اهرم فشار مناسبی بر ترکمنستان در موارد مورد نیاز باشد. روس‌ها همواره کشوری همانند ترکمنستان را با دیدی منفی می‌نگرند.

- در قضیه‌ی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، ترکمنستان از جمله کشورهایی است که به ایران با دیدی منفی می‌نگرند.

- در قضیه‌ی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، ترکمنستان از جمله کشورهایی است که ایران می‌تواند بر رأی آن تأثیر بسزایی بگذارد. این امر از طریق دیپلماسی فعال بخصوص در بخش اقتصادی نیز ممکن است. به این جهت، ایران باید سعی کند تا ارتباطات سیاسی و حقوقی خود را با این کشور به همراه قزاقستان و روسیه بالا ببرد.

- تقویت حضور اسرائیل، در منطقه و بالاخص در ترکمنستان به عنوان تنها کشور آسیای مرکزی که با ایران دارای مرز خشکی مشترک می‌باشد، خطر جدی برای منافع و امنیت ملی ما محسوب می‌شود. این حضور در حال حاضر در بخش‌های کشاورزی، انرژی و پزشکی، بیشتر احساس می‌شود. شرکت اسرائیلی «مرخاو» هم‌اکنون در بخش کشاورزی و نفت و گاز ترکمنستان فعالیت می‌کند و یوسف میمون، رییس اسرائیلی این شرکت از مشاورین امور نفتی نیازاف است. در عین حال این شرکت، نماینده‌ی رسمی ترکمنستان در امور مربوط به احداث خط لوله است. ایران در جهت تحقق منافع و امنیت ملی خود نیازمند به کارگیری ابزارهای تأثیرگذاری بر دولت ترکمنستان است.

در تعیین سطح روابط با قزاقستان نیز باید به موارد ذیل توجه داشت :

- ایران باید این نکته را در نظر داشته باشد که قزاقستان یک کشور کلیدی در آسیای مرکزی و حوزه‌ی خزر است. این کشور، علاوه بر این که یک قدرت منطقه‌ای است، نقش مؤثری را در تعاملات فرامنطقه‌ای بازی می‌کند. بنابراین ارتباطات گسترده باید در دستور کار دیپلماسی سیاسی و دفاعی ایران قرار گیرد. هدف در این رابطه باید برنامه‌ریزی بلند مدت باشد.

- ایران در مسیر شناخت شناسی، علاوه بر شناخت منبع قدرت در نظام سیاسی قزاقستان که بر عهده‌ی نظربایف است، باید به ماهیت نظام سیاسی و نوع روابط خارجی این کشور توجه داشته باشد که سعی می‌کند منطق ارتباطات غربی و برقراری رابطه با اسرائیل، آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه را در دستور کار خود قرار دهد. در هر یک از معیارهای فوق، اختلافات و گاهی اوقات تضادهای جدی میان رهیافت‌های ایران و قزاقستان وجود دارد. ماهیت نظام سیاسی قزاقستان نشان می‌دهد که وابستگی آن به غرب و اسرائیل بیشتر است. جایگاه ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی این کشور در عصر پس از جنگ سرد، سکولار بودن، منابع اقتصادی و وجود امکانات هسته‌ای و فضایی، بخصوص پایگاه فضایی بایکنور، منطق ارتباطات غربی و اسرائیلی این کشور را شکل داده است. تلاش برای حضور در پیمان ناتو، تلاش برای عضویت در اتحادیه اروپا، عضویت در سازمان امنیت و همکاری اروپا، قراردادهای استراتژیک و هسته‌ای این کشور با آمریکا و روسیه، قدرت چانه‌زنی قزاقستان در منطقه را افزایش داده است.

- در قضیه‌ی تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، قزاقستان از جمله کشورهایی است که رأی آن تأثیر بسزایی بر دیگر کشورها نظیر ترکمنستان و آذربایجان دارد. در عین حال رأی قزاقستان نیز از روسیه تأثیر می‌پذیرد. به این جهت، ایران باید سعی کند تا در این زمینه ارتباطات سیاسی و حقوقی خود را با قزاقستان بالا ببرد.

- ایران باید همکاری‌های نظامی خود با قزاقستان را در دستور کار قرار دهد. قزاقستان وارث صنایع نظامی شوروی است و همکاری با این کشور می‌تواند مناسب باشد. رابطه‌ی نظامی با ارتش این کشور می‌تواند ادراک امنیتی نظامیان این کشور از ایران را تغییر دهد. در این باره باید قزاقستان را وارد تعاملات سازمان یافته نمود. تبادل نیروهای نظامی در جهت آموزش می‌تواند روند مناسبی باشد.

در کنار مسائل فوق باید به موارد عمومی ذیل که می‌توان در برابر هر دو کشور و در مجموع کل منطقه توجه داشت، اشاره کرد :

- اتخاذ سیاست همکاری و همزیستی با منطقه به دلیل جایگاه پر اهمیت ایران می‌تواند منجر به افزایش مشروعیت سیاسی ما در آسیای مرکزی گردد. معمولاً دولت‌های منطقه، اسلام‌گرایی را به عنوان بزرگترین خطر مفروض می‌دارند. به این دلیل جمهوری اسلامی ایران با این دولت‌ها دارای تعارض بالفعل ایدئولوژیک می‌باشد که می‌تواند مهم‌ترین عامل تضاد میان دو طرف تلقی گردد. سیاست‌های کلان ایران برای ایجاد زمینه‌های همگرایی باید با تکیه بر روابط اقتصادی تنظیم شود. این امر بخصوص در روابط تجاری، نفتی و گازی و به‌ویژه در مسأله‌ی احداث خط لوله انتقال نفت و گاز منطقه به اروپا بیشتر نمایان است. این راهبرد کلان، همواره با توجه به برخی مؤلفه‌ها و شاخص‌های مربوط به تاریخ مشترک، دوستی با همسایگان عضویت

در سازمان کنفرانس اسلامی و اکوو مسأله اشتراک با برخی از کشورهای منطقه در محیط دریای خزر اتخاذ شده است.

- ایران باید این امر را در نظر داشته باشد که کشورهای منطقه دارای نظام‌های اقتدارگرایی هستند که شیوه‌های پراگماتیستی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. با این کشورها نمی‌توان بر اساس عنصر مسلمان بودن وارد ارتباط شد. روش تعامل با این کشورها باید اصلاح شده و بر مبنای واقعیات موجود باشد. در فرآیند شناخت ساختاری، ایران باید درک کند که در این کشورها، قدرت اصلی و اساس تصمیمات بر پایه نظرات رؤسای جمهور است و اینان خویشتن را نماینده‌ی جامعه و در برخی موارد حتی پیامبر مردم خود می‌دانند. بنابراین بر روی شخصیت دولت‌مردانی نظیر نیازاف باید بیشتر کار شود.

- منطق برقراری ارتباط بر مبنای مؤلفه‌ی نفت و گاز در آسیای مرکزی، نشان‌دهنده‌ی نیاز بیش از حد کشورهای این منطقه به خطوط ارتباط انتقال نفت و گاز به جهان خارج می‌باشد. بنابراین ایران باید ارتباطات خود با مقام‌های تصمیم‌گیرنده در منطقه را بالا برده و در این زمینه رایزنی‌هایی را صورت دهد. در حال حاضر طرح‌های «ترانس خزر» و خط لوله باکو - جیحان دارای سرنوشت مشخصی نیست. این امر بخصوص از زمان انصراف شرکت مشترک نفتی «اکسون - موبیل» از مشارکت و سرمایه‌گذاری در طرح باکو - جیحان شدت گرفت. در شرایط فعلی تمایل برخی کشورهای اروپایی جهت احداث خط لوله از طریق ایران فرصت مناسبی برای پیشبرد این هدف است.

- در حال حاضر نفوذ دو کشور اسرائیل و ترکیه در منطقه چالش بسیار بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. ایران، باید در مقابل قطب اسرائیل - ترکیه - آمریکا و همچنین به صورت احتمالی، اسرائیل - ترکیه - آذربایجان، روابط خود را با روسیه و چین تقویت کند. البته این امر نباید به گونه‌ای باشد که به روس‌زدگی یا چین‌زدگی در سیاست خارجی ما منجر شود. باید خطر ترکیه و اسرائیل برای مردم و دولت ترکمنستان بزرگ‌نمایی شود. ایران، باید در کوتاه‌مدت با نزدیکی به روسیه، به عنوان ابزار فشار بر کشورهای منطقه استفاده کند و آنها را ترغیب نماید که همکاری دو جانبه با ایران و اکو به نفع دو طرف است.

- باید با روش‌ها، برخوردها و گفتگوها و گسترش ارتباطات و با موضع‌گیری‌های مناسب جهت بالا بردن امنیت روابط موجود کوشید. این امر را باید از طریق برقراری روابط دو جانبه و چندجانبه و با بهره‌گیری از همکاری‌های اقتصادی در چارچوب اکو و تعاملات انرژی نفت و گاز در دستور کار قرار داد. از طریق ارتقای تدریجی روابط اقتصادی و تجاری می‌توان به گسترش سطح همگرایی میان دو طرف کمک کرد. باید ابزاری را برگزید که دو طرف، مکمل اقتصادی یکدیگر شوند.

- دیدارها و ارتباطات میان نخبگان سیاسی ایران و منطقه، باید بطور رسمی و غیر رسمی افزایش یابد. در این راستا می‌توان به تأسیس انجمن‌های دوستی میان ایران و کشورهای منطقه همت گماشت. افزایش ارتباطات فرهنگی و علمی با بدنه‌ی علمی این کشور و با جامعه‌ی مدنی آن باید در دستور کار دولت قرار گیرد. ایران با ارایه‌ی حرکات نمادین باید سعی کند تا ذهنیت مثبت را در میان مردم و نخبگان منطقه ایجاد نماید.

منابع و مأخذ

- ۱- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله (۱۳۷۹): «منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۲۹. تهران.
- ۲- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله و محمدرضا مجیدی (۱۳۸۲): «سیاست و حکومت در آسیای مرکزی». تهران. انتشارات قومس.
- ۳- بلینتسکی، آ (۱۳۷۱): «خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)». ترجمه دکتر پرویز ورجاوند. تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- تکمیل‌همایون، ناصر (۱۳۷۱): «نگاهی به آسیا و شناخت آسیای مرکزی». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز. سال اول. شماره سوم.
- ۵- حیدری، غلامحسین (۱۳۷۲): «ویژگی‌های ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی». تهران. انتشارات سازمان جغرافیایی وزارت دفاع.
- ۶- شوکوئی، تیو (۱۳۷۳): «موقعیت ژئوپلیتیک و اقتصادی کشورهای آسیای مرکزی در دهه ۹۰ و چشم‌انداز توسعه آنها». ترجمه شاهرخ بهار. فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۵.
- ۷- صفری، مهدی (۱۳۸۴): «ساختار و تحولات سیاسی در فدراسیون روسیه و روابط با جمهوری اسلامی ایران». تهران. انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۸- کازرونی، صنم (۱۳۷۶): «آسیای مرکزی آینده مبهم». تهران، نشر گزینش.
- ۹- گلشن‌پژوه، محمودرضا (۱۳۸۲): «گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز». تهران. مؤسسه فرهنگی ابرار ایران.
- ۱۰- هرزیک، ادموند (۱۳۷۵): «ایران و حوزه جنوبی شوروی سابق». ترجمه کاملیا احتشامی. تهران. دفتر مطالعات وزارت خارجه.
- ۱۱- محسنین، مهرداد (۱۳۷۵): «نقش منطقه‌ای ایران در آینده آسیای مرکزی». فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز. شماره ۱۹.
- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۶): «جغرافیا و سیاست در دنیای واقعیت‌ها». ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۱۲۰-۱۱۹.

- ۱۳- والتز، کنت (۱۹۷۹): «تئوری سیاست بین‌الملل». ری‌دینگ. نشر آدیسون-ویزلی.
- ۱۴- وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۸۴). «آینده‌نگری به سامانه‌های انرژی» مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز. تهران. انتشارات وزارت امور خارجه.
- 15- Bohr, Annette (2004) "Regionalism in Central Asia : New Geopolitics, Old Regional Order", International Affairs, Vol. 80, No. 3.
- 16- Brecher, Michael (1972) The Foreign policy System of Israel, London and New York: Oxford University press.
- 17- Calabrese, John (1994) Revolutionary Horizons: Regional Foreign Policy in post-Khomeini Iran, New York: St. Martin's Press.
- 18- Eastern Europe, Russia and Central Asia (2002) London: Europa Publications
- 19- Esposito, John, and R.K Ramazani (2001) Iran at the Crossroads, New York: palgrave.
- 20- Ehteshami, A. (1994) From the Gulf to Central Asia: Players in the New Great Game, Exeter: University of Exeter press.
- 21- Hafeznia, Mohammadreza (2003) "Strategic Role of the Caucasus-Central Asia in Global Competition" , Amu Darya, Vol. 7, No. 14.
- 22- Herzig, Edmund(2004) "Regionalism, Iran and Central Asia", International Affairs, Vol. 80, No. 3.
- 23- Khazakhstan in www.eia.doe.gov/emeu/cabs/turkmen (2005).
- 24- Kharrazi, Kamal (1999) "Regional Power in Conflict Resolution and Economic Development", Amu Darya, Vol.4, No. 1.
- 25- Menashri, David (1998) Central Asia Meets the Middle East London: Frank Cass.
- 26- Moshaver, Zeba (1994) "Central Asia and Iran's Northern policy" , The Oxford International Review.
- 27- Rosecrance, Richard (1973) International politics: peace and War, New York: McGraw- Hill.
- 28- Sayigh, Yazid, and Avi, Shlail (1997) The Cold War and the Middle East, Oxford: Clarendon press.
- 29- The Europa World Year Book (2002).
- 30- Turkmenistan in www.eia.doe.gov/emeu/cabs/turkmen (2005) .
- 31- altz, Kenneth (1973) Theory of International politics, Reading, Mass:Adison-Wesley.